

سخن سردبیر

این مجموعه درباره جنبش ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ یعنی نقطه آغازین انقلاب کبیر اسلامی است. رخدادی که بین دو جنبش اجتماعی دهه ۳۰ و ۵۰ در ایران به وقوع پیوست و در نهایت پرونده نظام‌های استبدادی و توتالیتر پادشاهی را در ایران به بایگانی تاریخ سپرد و آزادی و استقلال را برای ملت ایران به ارمغان آورد.

بعد از سقوط صفویه و شرایط غمباری که سیطره رژیم قرون وسطایی قاجاریه و پهلوی و منورالفکران بی‌هویت، فاقد اصالت و سرسپرده وابسته به این رژیم پادشاهی در ایران ایجاد کردند، آزادی و استقلال دو مطالبه اساسی ملت ایران در تاریخ معاصر شد. استبداد نظام پادشاهی، آزادی ملت ایران و سرسپردگی منورالفکری، استقلال ایران را بر باد داد. از بعد شکست ایران در جنگ با روسیه استقلال و آزادی دو گمگشته اساسی ایرانیان در تاریخ معاصر شد.

تمامی جنبش‌های اجتماعی ایران از دوره قاجاریه تا سقوط نظام مشروطه پادشاهی به نوعی انعکاس مطالبات مربوط به استقلال و آزادی است. ابتدا تصور ما ایرانیان این بود که آزادی در گرو استقلال است. برای رسیدن به آزادی باید از قید تمامی نیروهایی که استقلال ایران را در خطر انداخته‌اند رها شد. مقابله با قرارداد رویتز در دوره حاکمیت





میرزا حسین خان سپهسالار عاقد این قرارداد ننگین و سرآغاز تمامی جنبش‌های اجتماعی ایران یعنی جنبش تحریم تنباکو که علیه قرارداد رژوی و سیطره استعمار بر ارکان اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشور بود، تمام هم و غم خود را معطوف به مبارزه با این معضل اجتماعی کرد. اگر چه نهضت تحریم در مقیاس اجتماعی آن دوران، نهضت موفق‌تری بود ولی ملت ایران خیلی زود متوجه گردید که استعمار در هیچ کشوری نفوذ نخواهد کرد مگر این که ابتدا جای پای محکمی در ارکان سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و دیوانسالاری آن کشورها داشته باشد.

گفتمان مشروطه به ظاهر تمایلات بی‌طرفانه و عینی تحولات ایران در تمام زمینه‌هایی بود که به نوعی آرمان‌های مربوط به آزادی و کنترل قدرت استبداد را در خود نهفته داشت. ما برای رسیدن به آزادی از قدرت مطلق نظام پادشاهی و قانونمند کردن نظام سیاسی تاوان سنگینی دادیم؛ وقتی در ظرف کمتر از یک دهه تمامی آرمان‌های مربوط به آزادی، آزادیخواهی و قانون‌طلبی در پای دیکتاتور حقیر و بی‌شخصیتی چون رضاخان قربانی شد و با یک کودتای سیاه، طومار مشروطیت و آزادی در هم پیچید، ملت ایران باید متوجه می‌شد که گفتمان آزادی بدون استقلال چیزی جز یک مطالبه ساده و مبهم و بی‌بنیاد نیست.

تاریخی به درازای بیش از نیم‌قرن نیاز بود تا ما از جنبش مشروطیت در ۱۴ مرداد سال ۱۲۸۵ تا نهضت ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ تشخیص دهیم که گفتمان آزادی بدون استقلال و استقلال بدون آزادی در هر قالب سیاسی، فهم‌پذیر و رهاننده نیست و خیلی سریع هر نوع اراده معطوف به تغییر و دگرگونی را بی‌اثر و خلع سلاح می‌کند و تمامی تحولات را به صورت نمایش اجتناب‌ناپذیری مطرح می‌سازد که گویی هیچ توفیقی از آن به دست نمی‌آید. وقتی آخرین تقلای استقلال‌خواهی ملت ایران بدون توجه به آزادی، در جنبش ملی شدن صنعت نفت، به کودتای سیاه دیگری در ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ رسید، ما متوجه شدیم که گفتمان دگرگونی در منطق سازش‌پذیری دو عنصر حیاتی زندگی اجتماعی و ضروریات آن، یعنی استقلال و آزادی ظاهر می‌شود و هر تلاشی برای فهم یکی از این عناصر بدون دیگری، بی‌ثمر خواهد بود.

آنچه به نهضت ۱۵ خرداد سال ۴۲ جاذبه پژوهشی می‌بخشد، قرابت استقلال و آزادی و جبهه متقابل آن یعنی استبداد و استعمار در شعارها، آرمان‌ها و مطالبات این جنبش است. فهم این قرابت، دقیقاً همان نقطه عطفی است که تفسیرهای گوناگون از ۱۵ خرداد را امکان‌پذیر می‌سازد و خصلت‌های ویژه این نهضت را از سایر جنبش‌های اجتماعی

و سیاسی ایران جدا می‌کند. اگر در تفسیر پدیده جنبش‌های اجتماعی مانند غربی‌ها گرفتار تصلب تئوریک نشویم و در همه این جنبش‌ها به دنبال دو مکانیسم تضاد طبقاتی و طبقه پیشرو نگردیم، در جنبش ۱۵ خرداد نکات کلیدی و تفاوت معناداری با جنبش‌های اجتماعی گذشته می‌توان مشاهده کرد.

امام خمینی به درستی بر زمینه‌های کاملاً جدید این نهضت به صورت پدیده‌ای منحصر به فرد در تاریخ ایران اشاره می‌کند. از منظر خمینی کبیر، عظمت نهضت ۱۵ خرداد آنقدر آشکار است که بسیاری از مخالفان این جنبش نیز خود را با تفسیرهای متناقض کردن نموده‌های ظاهری آن توجیه و تعریف می‌کنند و از این طریق خود را در پذیرش ذهنیت‌هایی که به ظاهر مستقل از چهارچوب‌های شناخته‌شده ۱۵ خرداد است، آماده می‌سازند. قرابت استقلال و آزادی و استعمار و استبداد تنها در آرمان‌های این نهضت به مبادی تئوریک می‌رسد و صرفاً به عنوان یک روش وجود ندارد بلکه جوهر نهضت ۱۵ خرداد است. در جنبش مشروطیت و جنبش ملی شدن صنعت نفت و در جنبش‌های گذشته دیگر کم و بیش، استقلال بدون آزادی و یا آزادی بدون استقلال قابل مطالبه بود؛ اما تنها در نهضت امام خمینی بود که استقلال و آزادی نهاد مرکزی قدرت نهضت به حساب می‌آمد و یکی بدون دیگری قابل تصور نبود، چه برسد به این که تصدیق شود.

صورت‌بندی‌هایی که امام خمینی برای بیان نقطه عطف بودن نهضت ۱۵ خرداد بیان می‌کند شاید از این جهت شگفت‌آور باشد که در این صورت‌بندی، تداوم سیطره استبداد بر ملت ایران بدون حمایت‌های نهادینه‌شده استعمار قابل تفکیک نیست. نمی‌توان برای کسب آزادی و مقابله با استبداد دست یاری و دوستی به سوی استعمار دراز کرد و به تعبیر شیخ شهید فضل‌الله نوری مشروطه را از دیگ پلوی سفارت انگلیس و آزادی را از آثار پارلمنت‌فرنگستان به دست آورد.

در جنبش مشروطه، مشروطه‌خواهان، آزادی ملت ایران از یوغ استبداد را جز در مساعدت‌های دولت فخیمه بریتانیا یعنی رکن سیاست‌های استعماری منطقه، قابل تصور و متحقق نمی‌دیدند. تقی‌زاده شوریده‌ترین نماد مشروطه‌خواهی در ایران می‌گوید:

مشروطیت فرزند روحانی انگلستان است^۱... تمام ملت ایران حتی آذربایجان و گیلان چشمشان را به جزیره بریتانیای کبیر دوخته و به باد

۱. ایرج افشار، *اوراق تازه‌یاب مشروطیت و نقش تقی‌زاده*، تهران، جاویدان، ۱۳۵۹، ص ۱۰۹.



آن مهربانی‌های سابق منتظر معاونت آن ملت نجیب و آن دولت لیبرال هستند...^۱

از نظر مشروطه‌خواهان، مجلس که نماد آزادی ملت ایران بود، مجاز بود برای ایستادگی در مقابل استبداد، مستقیم و غیر مستقیم در خدمت منافع و مقاصد استعمار باشد. تقی‌زاده می‌نویسد:

محو و تمام شدن نفوذ و منافع انگلیس در ایران در صورت نبودن مجلس صحیح با اختیارات قویه؛ برای محمدعلی شاه یعنی روس و ملت یعنی دوستان انگلیس، چه که از صد سال به این طرف این تقسیم شده و این اتحاد منحوس هنوز نتوانسته است به کلی آن محبت عمومی را از انگلیس رفع کند. روس در ایران راه، بانک، تلگراف و قرض و معادن و قزاق ندارد، همان شاه را دارد. انگلیس بانک و تلگراف و خلیج فارس و غیره را ندارد، همه‌اش از همه جهت دوستی ملت را دارد. مجلس شورای ملی به طور غیر مستقیم به منافع و مقاصد انگلیس خدمت می‌کرد.^۲

نقطه تقابل و رویارویی علمای مبارز تاریخ معاصر ایران با جریانات غیر مذهبی و ضد مذهب در تجدد، ترقی، توسعه، آزادی خواهی و استقلال طلبی همین بود. مرحوم شیخ فضل‌الله نوری در جریانات مشروطه می‌گوید:

مجلس دارالشورای کبرای اسلامی است و به مساعی مشکوره حجج اسلام و نواب عامه امام، قائم شده... ممکن نیست که آثار پارلمنت پاریس و انگلیس بر آن مترتب گردد... بدانید که طبع مملکت ما را غذای مشروطه اروپا دردی است بی‌دوا و جراحی است فوق جراح...^۳

در منطق امام خمینی و منطق نهضت ۱۵ خرداد، مسئله اصلی تاریخ معاصر به هیچ روی نقطه مبهم دموکراسی، تجدد، ترقی، پیشرفت و آزادی خواهی به مفهوم متعارف و نخ‌نمایی که برای ما تعریف کردند، نیست. مسئله حتی می‌تواند چشم‌پوشی کردن از آنها باشد. زیرا در تحولات سیاسی اجتماعی دوران معاصر، در پس مطالبات مخمل‌نمای تجددطلبی، ترقی خواهی، دموکراسی و شعارهای آزادی خواهی و توسعه و پیشرفت، همیشه دست آهنین استعمار و استبداد دیده شده است. دقیقاً سرگیجه ملت ایران در

۱. همان.

۲. همان، ص ۷۹.

۳. محمد ترکمان، رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات... و روزنامه‌های شیخ شهید فضل‌الله نوری، تهران، رسا، ۱۳۶۲،

ج ۱، ص ۲۴۲-۲۴۱.

تاریخ معاصر از زمانی شروع شد که دید روس و انگلیس و امریکا شعار آزادی و ترقی ملت ایران را شوریده‌تر از خود ما مطرح می‌کنند و عاقدان شرم‌آورترین قراردادهای استعماری در ایران شعار اصلاحات سرمی‌دهند و افسران قزاق‌های روسی و پلیس جنوب انگلیسی خود را مدافع استقلال ایران نشان می‌دهند و کودتاچیان از آزادی ملت ایران دفاع می‌کنند!!

اینها چیزهایی بود که دقیقاً اعتلای ملت ایران و آینده‌اش، اصالت و هویتش، استقلال و آزادیش و آگاهی‌های پایه‌ای را که باید به دست می‌آوردیم تا خود را از تنگناها و کوره‌راه‌های سخت تاریخ معاصر رهایی می‌بخشیدیم؛ به طور دائم و با یک آهنگ شتاب‌گیرنده به بازی گرفتند و روشنفکران ما به خاطر تغییر سریع و بی‌پشتوانه معیارهای «فهم‌پذیری»‌شان، در یک نگاه سطحی، پیوسته ما را به تکرار این تاریخ اشتباه تشویق و تحریک می‌کردند. با وجودی که در کمتر از یک قرن تغییرات ویرانگر و شتاب‌دهنده اضمحلال استقلال و آزادی خود را به چشم دیدیم و با چالش‌های تردیدبرانگیز درگیر شدیم اما این تاریخ نادرست و خوش‌بینی‌های غلط و ساده‌باورانه به مدیریت‌های به ظاهر مدرن و ایدئولوژی‌های چپ و راست به ظاهر آزادیخواهانه را دنبال کردیم.

هنر نهضت ۱۵ خرداد این بود که ما را از این سردرگمی‌های ویرانگر رهایی بخشید و برای روبه‌رو شدن با واقعیت‌های موج و پیچیده‌ای که در دو قرن گذشته با آنها درگیر بودیم، مفاهیم دقیق‌تر و ایده‌های ساده، کارآمد و قابل فهم‌تری در اختیار ملت ایران قرار داد. ایده‌هایی که در چهارچوب فرهنگ عامه ملت ایران، تجربه انسانی و تاریخی ما و از همه مهم‌تر با هویت و اصالت‌های ما سازگار بود و ما مجاز به استفاده از آنها بودیم. نهضت ۱۵ خرداد به ما نشان داد که ارزش‌های جامعه ایرانی اسلامی ما تنها به سطح ارزش‌های بازار مصرف و توان تکنولوژیک و نظامی محدود نمی‌شود. توانی که اگر در رژیم گذشته به ما داده می‌شد، در آن به سادگی قیومیت غرب بر تار و پود جامعه قابل مشاهده بود. شاید یکی از رمز و رازهای برآمدن نهضت ۱۵ خرداد در سیاست‌های به ظاهر اصلاحی رژیم شاه همین معنا باشد. قرار بود برنامه اصلاحات ارضی و انقلاب سفید هسته مرکزی قدرت توتالیتر نظام پادشاهی را در ایران نهادینه کند. حتی اگر این اصلاحات به بهای درد و رنج‌های نفرت‌انگیز برای دهقانان و به هم خوردن جسم و روان ملت ایران تمام شود. صورت‌بندی‌های امام برای بیان این فاجعه که منجر به قیام خودجوش ملت ایران و واقعه خونبار نهضت ۱۵ خرداد شد در نوع خود بی‌نظیر بود. مهم‌ترین مسئله برای امام





این بود که نشان دهد آنچه شاه و اربابان امریکایی او می‌گویند نه تنها منجر به بهبود وضع زندگی مردم و رفع فقر و تنگدستی و الغای حکومت خان سالاری نخواهد شد بلکه تمامی این مصیبت‌ها را در محیط اجتماعی و فرهنگی کشور سیال خواهد کرد. یعنی خط مرز عقب‌ماندگی کشور نسبت به گذشته که بیشتر در روستاها متجلی بود به شهرها نیز کشیده خواهد شد. امام باید نشان می‌داد که تمام این اقدامات به طور انتزاعی برای اصول پایه‌ای استقلال و آزادی کشور تهدید هستند.

سخت‌ترین مرحله روشنگری امام در آنجایی بود که اصلاحات امریکایی و انقلاب سفید در سایه توتالیتراریسم حاکم بر ایران، مورد پذیرش جریان‌ها و گروه‌های چپ و راستی قرار داشت که بیلان کار استبداد و استعمار و شرایط زندگی نامناسبی که در یک صد سال گذشته در کشور ایجاد کرده بودند را یا به فراموشی سپرده بودند و یا اعتقادی به این بیلان کار نفرت‌انگیز نداشتند. آنها باور داشتند که دموکراسی، آزادی خواهی، تجدد و ترقی در ایران جز با تجربه توتالیتراریسم (دیکتاتوری منور) نمی‌تواند ادامه حیات دهد. از نظر گروه‌های چپ و راست مثل جبهه ملی، حزب توده، نهضت آزادی و... این که در ایران با تاریخ حکومت توتالیتر و وحشیگری‌های آن باید وداع کرد، تصور باطلی بیش نبود. زندگی یکنواخت بر پایه قوانین بازار اگر چه از آرمان‌های جریان‌های راست در ایران بود اما همان طوری که میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله پدر خوانده جریان اصلاحات در ایران در دوره ناصرالدین شاه گفته بود:

اوضاع سلطنت‌های معتدل [حکومتی که اجرای قانون با پادشاه و وضع قانون با ملت است] به حالت ایران اصلاً مناسبی ندارد. چیزی که برای ما لازم است تحقیق اوضاع سلطنت‌های مطلق است. [حکومتی که هم اختیار وضع قانون و هم اختیار اجرای قانون در دست پادشاه است].^۱

با تفصیل مذکور نهضت ۱۵ خرداد برای دو مقطع تاریخی جنبش‌های اجتماعی و تحولات دوران معاصر معناآفرینی می‌کند. جنبش‌هایی که تا قبل از نهضت ۱۵ خرداد ناظر به تغییر و دگرگونی بودند و جنبش‌هایی که بعد از ۱۵ خرداد تا به امروز ناظر به دگرگونی و تغییر هستند. در منظر اندیشه‌های امام خمینی مطالعه و بررسی این جنبش‌ها حتی در مقیاس انقلاب اسلامی جز در پرتو نهضت ۱۵ خرداد معناآفرین و راهگشا نیست. پژوهشگران تنها در پرتو نهضت ۱۵ خرداد می‌فهمند که فرآیند دگرگون شدن و دوباره ساختن باز نمودهایی که هم اکنون نیز تداوم دارد و استقلال و آزادی ایران

۱. محمد محیط طباطبایی، مجموعه آثار میرزا ملکم خان، تهران، علمی، ۱۳۲۷، ص ۱۵.

مدیون آن است چگونه قابل شناسایی است.

این مجموعه تلاش می کند نقطه عطف بودن پدیده نهضت ۱۵ خرداد را در قالب مباحث و مقالاتی که در یک پروسه ۲۵ ساله در مجله ۱۵ خرداد در دوره های مختلف به نگارش درآمده است و اکنون گرد فراموشی ایام بر آنها ننشسته است را دوباره در کنار هم قرار دهد. اغلب مقاله های این مجموعه به مناسبت های مختلف در مجله ۱۵ خرداد در ۲۵ سال گذشته چه در دورانی که نشریه به شکل ماهنامه و چه در دورانی که به شکل فصلنامه با مخاطبین سخن می گفت، منتشر شده است.

آنچه قابل ذکر است این است که مقالات این مجموعه شامل همه مطالبی که در ۲۵ سال گذشته در مجله درباره نهضت ۱۵ خرداد منتشر شد، نمی باشد بلکه مقاله هایی را دربردارد که از جنبه تئوریک و تاریخی، این رخداد مهم را تجزیه و تحلیل کرده اند. هدف ما این است که این مقالات به صورت یک جا در اختیار دانش پژوهان و محققانی قرار گیرد که تمایل دارند به مبادی اولیه و اصول موضوعه نهضت امام خمینی که منجر به انقلاب کبیر اسلامی در سال ۵۷ و فروپاشی یکی از طولانی ترین نظام های پادشاهی و استبدادی در جهان شد، دسترسی داشته باشند.

رغبت به بازتاب جنبش ها و اندیشه هایی که به دو گم شده اساسی تاریخ معاصر ایران یعنی استقلال و آزادی در ارکان یک نظام سیاسی جدید و کارآمد معنای واقعی و تاریخی می بخشد مستلزم وجود فضاهایی مستقل از فضای سیاسی و رسانه ای، به دور از دغدغه های روزمره و بحث و جدل های نادرست و بی فایده در مقالات و متون متنوع و فضاهای مجازی غیر قابل مهار در دوران معاصر است. شکل گیری عقیده عمومی روشن و ایجاد فضای عمومی برای بحث های استدلالی و تاریخی و مبادله یافته های پژوهشی خارج از اردوگاه های حزبی و لشکرکشی های سیاسی و جریانی و انجمنی و صنفی در شکل دادن باورهای آگاهانه و بدون نگرانی برای ما در این دوران سختی که در آن به سر می بریم و از هر طرف به جمهوری نوپا و جذاب ما می تازند، اهمیت حیاتی دارد. امیدواریم ما هم با انتشار این مجموعه سهم ناچیزی در شکل گیری این نهضت فکری و فرهنگی داشته باشیم و اگر صوابی برای این کار متصور است تقدیم می کنیم به شهدای مظلوم نهضت ۱۵ خرداد که هیچ گاه معلوم نشد چند نفر بودند و در کجا آر می شدند.

